

مهار قدرت

درآمدی بر مفاهیم قدرت، مهار و کنترل قدرت سیاسی، اصول و مکانیزم‌های آن

احمد راسخی لنگرودی

نشر علم

تهران - ۱۳۹۲

سرشناسه	راسخی لنگرودی، احمد، ۱۳۳۷ -
عنوان و نام‌پدیدآور	مه‌ار قدرت: درآمدی بر مفاهیم قدرت، مه‌ار و کنترل قدرت سیاسی، اصول و مکانیزم‌های آن / احمد راسخی لنگرودی.
مشخصات نشر	تهران: نشر علم، ۱۳۹۲.
مشخصات ظاهری	۱۳۴ ص؛ ۲۱/۵×۱۴/۵ س.م.
شابک	۹۷۸-۹۶۴-۲۲۴-۴۹۰-۴
وضعیت فهرست‌نویسی	فیا
یادداشت	کتابنامه: ص. ۱۲۷؛ همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	نمایه.
عنوان دیگر	درآمدی بر مفاهیم قدرت، مه‌ار و کنترل قدرت سیاسی، اصول و مکانیزم‌های آن.
موضوع	قدرت (علوم اجتماعی)
موضوع	علم سیاسی -- فلسفه
رده‌بندی کنگره	JC۳۳۰/۱۶۰۱۳۱۱
رده‌بندی دیویی	۳۲۳/۳
شماره کتابشناسی ملی	۳۰۱۱۳۱



دست‌نویس

مه‌ار قدرت

احمد راسخی لنگرودی

چاپ اول، ۱۳۹۲

تیراژ: ۱۱۰۰ نسخه

لینتوگرافی: باختر

چاپ و صحافی: رامین

مرکز پخش علم: خیابان انقلاب، خیابان ۱۲ فروردین، خیابان شهدای ژاندارمری

بن‌بست گرانفر، پلاک ۴، تلفن ۶۶۴۱۲۳۵۸

حق چاپ برای ناشر محفوظ است

شابک ۴ - ۴۹۰ - ۲۲۴ - ۹۶۴ - ۹۷۸

فهرست

مقدمه	۱۱
سیطره قدرت	۱۹
سپهر قدرت	۲۷
قدرت در فرهنگ اسلامی	۳۳
قدرت در اندیشه‌های فلسفی	۵۱
فهم‌های نوین از گفتمان قدرت	۵۹
قدرت سیاسی	۶۰
قدرت سیاسی به مثابه جامعه	۶۱
قدرت سیاسی به مثابه شر	۶۵
قدرت سیاسی در چارچوب ایمان	۶۶
قدرت سیاسی بخشی جداگانه از کارکرد جامعه	۶۷
قدرت سیاسی پدیداری تاریخی	۶۷
قدرت سیاسی به مثابه قانون	۶۹
خشونت سیاسی	۷۵
سنگرهای دفاعی خشونت	۷۹
مهار قدرت	۸۴
بدبینی نسبت به مهار قدرت	۸۸
نظریه‌های مهار قدرت	۹۰
الزامات مهار قدرت	۹۱
طبقه‌بندی نظریه‌های مهار قدرت	۹۷
نظریه مهار درونی قدرت	۹۸
«فیلسوف‌شاه» نماد مهار درونی قدرت	۱۰۱
«رئیس اول» نماد دیگری از مهار درونی قدرت	

۱۰۷.....	نظریه مهار بیرونی قدرت.....
۱۱۰	نظارت بر قدرت
۱۱۱.....	توزیع قدرت
۱۱۳.....	فرمانروایی قانون
۱۱۶.....	مؤسسات و نهادهای اجتماعی
۱۱۷.....	رسانه‌ها و وسایل ارتباط جمعی
۱۱۹.....	اعتماد اجتماعی.....
۱۱۹.....	مباحثات عمومی
۱۲۱.....	احزاب و تشکل‌های سیاسی
۱۲۳.....	نظریه مهار دوجانبه قدرت
۱۲۷	منابع و مأخذ
۱۳۰	نمایه.....

استبداد، اعمال قدرتی است فراسوی مق که هیچ کس مق اعمال آن را ندارد.

جان لاک

مقدمه

قدرت‌مداران مستبد را چه اسباب و عواملی میدان‌داری می‌کند؟ اینان از کدام منبع جوشان، حیات می‌گیرند و با کدام وزنه‌ای سینه و بازو ستر می‌دارند؟ چگونه می‌توان قدرت را مهار کرد تا در پهنه سیاست دیگر شاهد قدرت‌مداران مستبد نبود؟ از چه راه‌هایی می‌توان آنها را بر سر جای خود نشانند تا دیگر در جهت تطاول و گردنکشی میل نکنند؟ راه‌های مهار قدرت کدام است؟ انواع مهار کدامند؟ به عبارت دیگر چه راهکاری را می‌توان برگزید که قدرت سر از استبداد باز نکند و با توجه به تراکم قدرت، افراد و گروه‌های زیردست از این اقتدار برخوردار باشند که چنانچه فرمان و یا دستوری فراتر از حق جلوه کرد از پذیرش آن امتناع ورزند؟ پرسش‌هایی است که در اندیشه سیاسی پیوسته موضوع بحث قرار گرفته و بدان پرداخته می‌شود.

مجموعه حاضر درواقع پاسخی است به این پرسش‌ها. از میان انواع قدرت آنچه که بیش از همه در این مجموعه دنبال می‌شود نوع رایج آن یعنی قدرت سیاسی است که بیش از انواع قدرت‌ها مورد بحث قرار می‌گیرد. البته موضوع مهمی تحت عنوان «قدرت»، آنهم از نوع سیاسی‌اش، ابهامات و پیچیدگی‌های خود را دارد. به‌طوری که فرانتس نویمان قدرت سیاسی را «مفهومی دشواریاب و آسان‌گریز» می‌خواند.^۱ به نوشته کیت دودینگ^۲، استاد علوم سیاسی و مولف آثاری چون:

۱- نویمان، فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۳۸ خوارزمی، ۱۳۷۳

«قدرت»، و «انتخاب عقلانی و قدرت سیاسی»: «نظام قدرت، پیچیده‌تر از آن است که صرفاً با ابزارهای تجربی دانشمندان رفتارگرای علوم سیاسی بتوان به بررسی آن پرداخت.»^۲

«مهار قدرت» بدون هیچ گونه ادعایی، پرداختی است سردستی از موضوعی بس مهم که در طول تاریخ، دغدغه انسان سیاسی را تشکیل می‌داده است. پیداست، این موضوع بس مهم، چیزی نیست که در چند برگ نوشتار از یک دفتر، بتوان تمامی ابعاد آن را مورد بررسی و تحقیق قرار داد، پهنه‌ای وسیع‌تر از این مقدار می‌طلبد. وقتی بزرگانی چون گالبرایت و استوارت، آ. ر. کِلِگ، و دیگرانی که در این پهنه سال‌ها استخوان خرد کرده‌اند، فاقد کمترین ادعایند، راقم ناچیز این سطور را چه ادعا؟!

جان کنت گالبرایت^۳ که عمری را پیرامون موضوع قدرت به پژوهش‌های نظری و تحقیقات عملی پرداخته است، وقتی صادقانه به ارزیابی اثر خود می‌نشیند، بی‌ادعا، از محدودیت نگاه و اثر خود سخن می‌راند. نخستین سطرهای کتاب «آنانومی قدرت» روایتگر این معناست: «زدیگ به چهل سال، که گویی عمری بر من گذشته است، درگیر موضوع قدرت بوده‌ام، هم به صورت نظری و هم کم و بیش در عمل... ادعای من هم درباره آموخته‌هایی است که درباره موضوع دارم نه درباره کل آن.»^۴

استوارت، آ. ر. کِلِگ^۵، مولف کتاب «چهارچوب‌های قدرت»^۶ با تمامی آن پژوهش‌های نظری و بازجست‌های تحسین‌برانگیزی که درخصوص ریشه‌یابی مفهوم قدرت انجام داده است، در مقدمه کتاب خود، وقتی از بین رشته‌ای بودن مباحث قدرت سخن می‌راند و از محورشدن مفهوم قدرت در حوزه‌های مختلف از جمله:

1 - Keith Dowding

۲- دودینگ، کیت، قدرت، ترجمه عباس مخیر، ص ۲.

3 - John Kenneth Galbraith (2006-1908)

۴- گالبرایت، جان کنت، آنانومی قدرت، ترجمه محبوبه مهاجر، ص ۳.

5 - Clegg, Stewart

6- Frameworks of Power

ادبی، فیلم و نقد متنی، تحلیل فمینیستی، تاریخ اجتماعی، تحلیل سازمان، کیفرشناسی، شناخت تمایلات و نیروهای جنسی یاد می‌کند، بی‌ادعا و از سر تاسف کتاب و خود را در مقام مولف برای ردیابی نفوذ و گسترش مفهوم قدرت در عرصه وسیع فکری، مجهز نمی‌داند.^۱

این دسته نیز هیچ‌گاه ادعای آن را ندارد که پیرامون این موضوع بس مهم، حق مطلب را ادا کرده باشد، یا سخنی به تمام گفته باشد. سطرهای این دفتر تماما به منزله یادداشت‌هایی است گردآمده در ذیل موضوع «مهار قدرت»؛ بی‌هیچ ادعایی. در بخش‌های آغازین این مجموعه در قالب عناوینی چون: «سیطره قدرت» و «سپهر قدرت» زیاده‌خواهی و افزون‌طلبی قدرت، میل پیوسته آدمیان به قدرت، محوروبودن مفهوم قدرت در بسیاری از حوزه‌های علمی، نقش و اهمیت قدرت در روابط و مناسبات اجتماعی، مکانیزم و معنای قدرت، مورد بحث و نظر قرار می‌گیرد. همچنین در قالب عناوینی چون: «قدرت در فرهنگ اساطیری»، «قدرت در اندیشه‌های فلسفی»، «فهم‌های نوین از کفتمان قدرت»، ردیابی از مقوله قدرت در فرهنگ اساطیری و اندیشه‌های فلسفی متفکران و فیلسوفان بزرگی چون: افلاطون، توماس آکوینسی، شوپنهاور، هگل، فیخته، توماس هابز، ماکیاوولی، نیچه، برتراند راسل، پارسونز، رابرت دال، میشل فوکو، ماکس وبر و لوکس، به طور گذرا گرفته می‌شود.

«قدرت سیاسی» و «خشونت سیاسی» عناوین دیگری از این مجموعه را تشکیل می‌دهد. در این دو بخش، موضوعاتی چون: لزوم یا عدم لزوم قدرت سیاسی در جوامع انسانی، مواضع صاحب‌نظران موافق و مخالف نسبت به لزوم قدرت سیاسی، رابطه خشونت سیاسی با قدرت سیاسی، ابزاری بودن ماهیت خشونت، و نیز روش‌های سه‌گانه مصادر قدرت؛ اقتناع، امتیاز و خشونت، تشریح می‌گردد. عناوین انتهایی که در واقع اصلی‌ترین بخش از کتاب حاضر را تشکیل می‌دهد، دیدگاه‌های آنارشیستی و بدگمان به موضوع مهار قدرت، الزامات و بایسته‌های مهار قدرت، نظریه‌های سه‌گانه مهار قدرت شامل: «نظریه مهار درونی قدرت» با رویکرد

به مدینه فاضله افلاطون و فارابی و قدرت فیلسوف شاه، «نظریه مهار بیرونی قدرت»، و «نظریه مهار دوجانبه قدرت»، و نیز اصول موثر و کارآمد مربوط به هر یک از نظریه‌های سه‌گانه در اجرایی‌سازی ساختن پروژه مهار قدرت، مورد درنگ و تأمل قرار می‌گیرد.

این کتاب را به روح زنده‌یاد پدرم؛ استاد محمدتقی راسخی لنگرودی اهداء می‌کنم که عشق آتشینش به حق و حقیقت قوی‌ترین محرک من و زبان تحسین‌آمیزش بزرگترین پاداشم شمرده می‌شد. او چند روزی پس از شکل‌گیری صفحات آغازین این دفتر بدروود حیات گفت و رفت. روحش شاد.

تابستان ۱۳۹۱

احمد راسخی لنگرودی

قدرت همه جا هست نه به این دلیل که همه چیز را دربرمی‌گیرد، بلکه از این رو که از همه جا نشأت می‌گیرد.

میشل فوکو

سیطره قدرت

ماشین قدرت، پرشتاب و در سرعت فزاینده است. قدرتمند یکریز می‌راند و می‌تازد و می‌خرامد. پیوسته نظر به توسعه دامنه خود را دارد. هیچ نوع نقد و نظارتی را بر اعمال خود نمی‌شناسد. بالذات پویا و روزافزون است، میدان پیدا کند به سمت استبداد مطلق یا توتالیتریانیسم^۱ میل می‌نماید. توسعه طلب و زیاده خواه است. همواره می‌خواهد خود را برکشد، به پیش رود، مانع از میان برکند. در جریان افزون خواهی جبار و ستمگر می‌شود. از این رو هیچ گونه مخالفتی را برنمی‌تابد و چون مخالفی در برابر خود ببیند بر میزان سختگیری خود افزوده و سختگیر و سختگیرتر می‌شود، تا آنجا که مخالف از میان برکند.

1 -Totalitarianism

خوشر می‌دارند که جماعتی را حقیرانه در جهت افزونی هیمنه به دنبال خود بکشانند. بسیار خواهند که سرایندگان در مدحشان بسرایند. نوازندگان در ستایش و تمجیدشان بنوازند. خطاطان و خوش‌نویسان سخنان‌شان را با خطی خوش قلمی کنند. نقاشان و تصویرگران از جذبه ظاهریشان و از ژست قدرتمندانه‌شان چهره‌پردازی کنند. رسانه‌ها و مطبوعات احوالات و خصائل‌شان را نشر دهند. نویسندگان آنچنان که مردم را مجذوب افتد از خرده خدمات‌شان چیزها بنویسند و کتاب‌ها بنگارند. مبلغان و مدیحه‌سرایان اندر مناقب‌شان آن چنان که دیگران را خوش آید تبلیغ و مدیحه‌سرایی کنند. مورخان خاطرنویسی کنند و آیندگان را از قدر قدرتی‌اشان با خبر سازند. مردم چون گله‌های گوسفند فرمانشان برند و... خلاصه این‌که همه چیز را بهم آورند تا کاری در جهت بقای حضرت‌شان کرده باشند!

اعمال قدرت در هر شرایطی این دسته از افراد را بسیار لذت‌بخش و شیرین می‌آید. از اعمال قدرت نوعی احساس رضایت، شخصیت و خودبزرگ‌بینی می‌کنند. توگویی بزرگ‌ترین اند، داناترینند و کسی را همسطح و یارای همانندی با آنان نیست. «مراسم برآب و تاب تعظیم قدرت انبوه ستایشگران، سخنرانی‌های توأم با تحسین و کفردن، حق تقدم در میهمانی‌ها و ضیافت‌ها، اسکورت مخصوص، هواپیمای اختصاصی، تماشای سلام نظامی و رژه، همه تجلیل از کسی است که صاحب قدرت است. این تشریفات رضایت بسیاری عاید شخص می‌کنند...»^۱ و همین نوع تشریفات است که فقط و فقط اسباب خشنودی آنان را فراهم می‌کند.

قدرت‌پرستان حتی اندیشه کاهش قدرت نیز بیم در جان‌شان می‌افکند. از وحشتش تن می‌لرزانند. از کاستی قدرت دلگیر و روان‌پیش می‌شوند. اگر حنای فرامین‌شان رنگ ببازد و شعاع قدرت‌شان فروکاهد رنجور و افسرده

می‌گردند؛ توگویی در خویشتن خویش گمشده‌ای دارند و ثروت بزرگی را از دست داده‌اند. گاه نیز در چنین شرایطی وحشی می‌شوند و تیغ و درفش کسان را حواله می‌دهند.

دیگرانی هم قدرت‌پذیر جلوه می‌کنند. پیروزی خود را رهین پیروزی قدرتمندان می‌دانند. اینان از کسب و افزایش قدرت قدرت‌جویان خرسندند و در این راه هزینه می‌کنند. بالعکس از راه نیافتن آنان بر مسند قدرت دژم و فروافسوده می‌شوند. حاضرند از جان و مال خود مایه گذارند تا آنان را بر مسند قدرت بنشانند؛ چراکه قدرت خود را از دریچه اقتدار آنها می‌بینند. بدین ترتیب آنچه برای قدرت‌پذیران هدف شمرده می‌شود بهره‌مند شدن از امتیازات و مزایای اعطایی از سوی قدرت سیاسی است. هرکس در پی آن است که خود را با نمایاندن و به نمایش گذاشتن به کانون قدرت نزدیک کند تا بدین وسیله به منافع مورد نظر دست یابد و در سپهر قدرت‌مدار خوش بپایاید.

آن کس که قدرت‌پذیر جلوه می‌کند و در پی دستیابی به منافع، در برابر قدرتمندان سر تسلیم فرود می‌آورد، قدرت در وی به‌طور پنهان در قالب میل به تسلیم‌شدن نشان داده می‌شود. البته «کسانی که تن به خواست دیگری می‌دهند از تسلیم خود آگاهند؛ با حسابی کم و بیش مسجده به این نتیجه می‌رسند که بهتر است تسلیم باشند. تسلیم می‌شوند چون نوعی عوض می‌گیرند.»^۱ بالعکس آن کس که بر فراز نشستن را می‌جوید و در این راه شجاعت به خرج می‌دهد به‌طور آشکار قدرت در وی در قالب میل به فرمان‌دادن و آمریت نشان داده می‌شود. اینان در نقش قدرتمندان خالقان و عاملان حوادثند. وقوع وقایع را دامن می‌زنند و کم و بیش، بد یا خوب، عامل تحولات اجتماعی‌اند.

اینانند که بیش از دیگران قدرت را دوست می‌دارند. گاه حدی هم برای این دوستی نمی‌شناسند. شرایط بیرونی دست دهد و کسی مانع‌اشان نشود بر مقدار قدرت خود می‌افزایند و افزون بر قدرت فعلی خواستار می‌شوند. بسا خوشتر می‌دارند که مانعی جلودارشان نباشد تا در این صورت تا جایی که می‌تواند بتازد و از مرز قانون نیز گذر کنند. مانع بر سر راه خود ببینند دلگیر و روان‌پیش می‌شوند. جاده هموار ببینند بر سرعت ماشین قدرت خود می‌افزایند و تند و شتابان ماشین قدرت را در آن سوی اراده‌ها عبور می‌دهند. قدرت را با طرد دیگران و با موافقت و خواست قدرت‌پذیران چنان اعمال می‌کنند که گویی ملک شخصی ایشان است.

تراکم قدرت تنها خواست قدرت‌جویان را تشکیل می‌دهد و چنان که گفته شد در این خواست حدی برای خود قائل نیستند. از این جاست که قدرت که به گفته برتراند راسل برترین آرزوی نوع بشر شمرده می‌شود، رنگ عوض نموده و به عرصه سلطه ره می‌سپرد و آرزوی فرد این می‌شود که چتر سلطه بر افراد و گروه‌ها بگستراند و اراده خود را بر آنان تحمیل دارد و تمامی خواست‌ها را به دایره خواست و اراده خود کشاند. این دسته از قدرتمندان، دیگرانی را که قدرت‌پذیر جلوه می‌کنند با انواع طرف‌دها می‌خرند و با استفاده از حربه‌های تبلیغی و اقتصادی، آنان را به سوی خود فرامی‌خوانند تا بدین‌سان صاحبان قدرت را در ارضای حس قدرت‌طلبی‌شان معین و یاریگر باشند.

گرایش قدرت‌پذیران به تسلیم‌شدن در برابر قدرتمندان در بارهای، دامنه قدرت‌جویی قدرت‌مداران را گسترش می‌دهد و در زمینه‌ای هموار، عزم آنان را در راستای سلطه‌جویی و تصرف‌خواهی استوار می‌دارد.

قدرت‌پذیر با آری‌گفتن‌ها و بله‌قربان‌گویی‌های پیوسته خود و برپایی مراسم نمایشی تعظیم و کف‌زدن‌های منفعت‌طلبانه گام‌های صاحبان قدرت را در برقراری سلطه استوار می‌دارد و بر عزم او در اعمال قدرت و تحکیم

پایه‌های آن می‌افزاید. قدرت‌پذیر از آنجا که در پاره‌ای، از پرستیژ شخصی قدرتمدار تاثیر می‌پذیرد، به وی چونان مردان صاحب اعتبار اعتماد می‌کند و با این عمل خود درواقع سرنوشت سیاسی و تمامی مقدرات خود را به وی وامی‌گذارد و وی را در تمامی امورات سیاسی، اجتماعی خود فعال مایشاء می‌گرداند. تاثیرپذیری از پرستیژ شخصی قدرتمدار موجب به تحلیل رفتن قوه شعور و روحیه انتقادی قدرت‌پذیر می‌گردد و نهایتاً وی را در برابر صاحبان قدرت به فردی منفعل و تسلیم‌پذیر وامی‌دارد.

مصادر قدرت در سایه‌سار بلند ستایش‌گران و در زیر چتر فراخ مدیحه‌سرایان، فرار از چارچوب‌های قانونی و موازین عرفی میدان می‌گیرند و اتفاق فرمان خارج از حدود و ثغورهای تعریف شده سیاست فعال می‌دارند. آنان در قدرت‌طلبی تا آنجا پیش می‌روند و پیش می‌تازند که دیگر حدی برای خود نمی‌شناسند. در درستی شیوه‌ای که برگزیده‌اند، سلطه و سیطره‌ای که بر زوایای مدینه برقرار نموده‌اند، کمترین تردیدی روا نمی‌دارند. در هر شرایطی پیوسته اساس و پایه عمارت قدرت خود را محکم و استوار می‌انگارند. چرا که دراطراف خود همه را منقاد و تابع فرامین و دستورات خویش می‌بینند. در پیرامونشان نمایشی از چاکری و نوکری برپاست. شک ندارند که فرامین‌شان راهبر است و دولتشان پایدار! از این‌رو عرض اندام مخالفی را نمی‌بیند و فریاد بیدارگری را نمی‌شنود و اگر هم بشنود و بشنود تاب نمی‌آورند و ماشین قدرت را به صورتی بسیار خشک و خشن به کار می‌گیرند و با تهدید و ارعاب و به‌کار بستن اهرم‌های زور مخالفان را وادار به اطاعت از خود می‌کنند و به آرامش وادارشان می‌سازند. مخالفان اگر نهایتاً به فرامین قدرتمدار گردن نهند ماشین قدرت به سرعت دست به کشتار می‌زند و اندام‌ها از هستی ساقط می‌گرداند.

مصادر قدرت اگر میدان را باز ببینند و زمینه قدرت‌خواهی را هموار تشخیص دهند به بسط و توسعه قدرت خویش دامن می‌زنند و در فربهی

بازوهای قدرت از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند. آنان سوار بر مرکب راهوار مداحان و ثناگویان چهار اسبه بر صف مخالفان می‌تازند و به پشتوانه حمایت‌های ستایشگران و زیردستان حمام خون برپا می‌دارند، از کشته‌ها پشته‌ها می‌سازند و خفقان بر فضای سیاسی مدینه حاکم می‌گردانند.

قدرت‌پرستان در قدرت‌پرستی از هیچ چیز ابا ندارند. از کشتن مورچگان به هنگام قدم‌زدن در خیابان تا کشتن انسان‌های بیگناه در عملیات جنگی جملگی تظاهری است معنادار از قدرت‌پرستی کسانی که واقعیت را از دریچه تنگ عشق به قدرت می‌نگرند و اعمال قدرت را محور و مبنای برنامه‌های خرد و کلان خود قرار می‌دهند. آنان با اعمال قدرت شاد و با مهار قدرت روان‌پریش می‌شوند. خلاصه این‌که قدرت‌پرستان را با چارچوب‌های قانونی و موازین عرفی هیچ موانعی نیست.